

مهندس محمد حسین امینی سام



~~نوروز~~

همراه با متن انگلیسی، فرانسه و آلمانی



NOWROUZ

Persian

English, French & German



نوروز



انتشارات بهجت

ISBN: 978-600-338-002-8



9 786003 380028

STUDIO KASBY

نوروز

تخت جمشید

مهندس محمد حسین امینی سام



انتشارات بهجت

سرشناسه: امینی سام، محمدحسین، ۱۳۱۸
عنوان و نام پدیدآور: نوروز/ محمدحسین امینی سام
مشخصات نشر: تهران: بهجت، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ۲۰۸ص: مصور (بخشی رنگی)
شابک: 978-600-338-002-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: نوروز
موضوع: جشن‌ها -- ایران
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۸ / ۱۲ GT۴۸۷۴
رده بندی دیویی: ۲۶۸۳۰۹۵۵/۳۹۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۵۷۶۱۴



نشر سام



انتشارات بهجت

نوروز

نویسنده: محمدحسین امینی سام
طرح‌نگاره: مهندس محمدحسین امینی سام
نگاره‌های نوروزی: خلیل رسولی
صفحه‌آرا: پریچهر نمازی
طرح جلد: استودیو حربی
مدیر تولید: اردشیر بهجت
چاپ: گلشن
چاپ اول: ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۸-۰۰۲-۸

حق چاپ محفوظ است.

انتشارات بهجت

تهران، خیابان ولیعصر، دوراهی یوسف‌آباد، شماره ۱۹۷۸، تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶، دورنگار: ۸۸۹۵۷۱۷۶

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت

تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲، تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷، دورنگار: ۸۸۹۴۱۱۴۶

www.behjatpublication.com
info@behjatpublication.com

فهرست

- پیش‌گفتار ۷
- جغرافیای ایران و مرزهای آن ۱۱
- آب و هوای فلات ایران ۱۲

بخش اول

- نام ماه‌ها و روزها در ایران باستان ۱۷
- شش گاهنبار ۲۵
- فروردگان ۳۱
- تاریخچه نوروز ۳۹
- جشن نوروز و جمشید شاه پیشدادی ۴۹
- آفرین موبد موبدان به عبارت ایشان ۶۱
- نوروز در دوران هخامنشیان ۶۳
- گاه‌شماری هخامنشی، ماه‌های هخامنشی ۶۴
- تاریخچه‌ی تخت جمشید ۷۱
- مشخصات فنی بنای با عظمت تخت جمشید (پرسپولیس) - کاخ ملل ۷۳
- کاخ‌های تخت جمشید - نقشه‌ی هم کف ۷۴
- تالار صد ستون یا کاخ خسار یارشا ۷۷
- تشخیص مجسمه‌ها از روی تصاویر ۷۷
- تشخیص نژادهای مختلف از روی لباس و شکل در مجسمه‌ها ۷۷
- عظمت تخت جمشید در تمدن جهانی ۷۹
- برگزاری آیین نوروز در دوران هخامنشی ۸۰
- تخت جمشید مرکز برگزاری مراسم آیین‌ها و جشن‌ها ۸۶

- ۹۱.....نوروز در دوران اشکانیان
- ۹۷.....نوروز در دوران ساسانیان
- ۱۰۰.....آهنگ‌های نوروزی در دوره‌ی ساسانی
- ۱۰۳.....آیین‌های همگانی نوروز در دوره‌ی ساسانی

بخش دوم

- ۱۰۷.....نوروز در دوران اسلامی
- ۱۱۳.....نوروز در دوران صفویان
- ۱۲۱.....نوروز در دوران قاجار

بخش سوم

- ۱۳۱.....آماده‌شدن برای برگزاری جشن‌های نوروزی
- ۱۳۱.....حاجی فیروز
- ۱۳۳.....آتش و چهارشنبه سوری
- ۱۳۷.....قاشق‌زنی
- ۱۳۸.....فالگوش
- ۱۴۱.....خوان نوروزی سفره‌ی هفت سین
- ۱۴۵.....مراسم تحویل سال نو در خانواده
- ۱۴۷.....سیزده‌ی نوروز
- ۱۴۹.....فهرست منابع و مآخذ

نوروز به زبان انگلیسی

نوروز به زبان فرانسه

نوروز به زبان آلمانی

پیش‌گفتار

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چهای هر چه هستی تویی
فردوسی

فرهنگ دیرپای ایرانی که از عدل و انسانیت الهام می‌گرفت از آغاز، زیربنای راه و روش انسان نجیب و هوشمند ایرانی گردید. با تأسیس دولت ماد، ایده‌آل تازه‌ای که گرایش به مدارا و اجتناب از خشونت بود در شرق به وجود آمد.

یگانگی و همدلی اقوام مختلف ایرانی سرانجام به بنیاد نخستین حکومت منظم هخامنشی و صدور اولین منشور حقوق بشر توسط کوروش در سال ۵۳۹ پیش از میلاد انجامید و به عنوان یک سند افتخارآمیز به جهانیان تقدیم شد. اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، از رود سیحون در شرق تا خلیج فارس در جنوب و رود نیل، رهنمون ملل مختلف گشت و سرزمین ایران که در میان شرق و غرب قرار گرفته بود به مرکز بزرگ ارتباطی بین اقوام گوناگون تبدیل شد و سبب رونق دادوستد بازرگانی و پیشرفت فرهنگ و تمدن گردید. برگزاری جشن نوروزی و آیین‌های ملی در تخت جمشید و تیسفون ذوق سرشار ایرانی را به دوردست‌ها برد. سرودهای آن، همچو ابر بهاری با عبور از مرزها، در سرزمین‌های دیگر ملل جاری شد و سنت‌های زیبا و قشنگ آن که حکایت از پیوند دلها داشت در بین ملل رواج یافت. خشونت به سایه رفت و صلح برقرار گردید و اخلاق خوب ایرانی نمادی برای سایر ملت‌ها شد. نوروز دشت و دمن را با گل‌های سرخ یاقوتی، لاله‌ها، نرگس‌های شهلا و یاس‌های زیبا، سرسبزی‌ها را با دنیایی از عطر برگ‌های رنگین خود دل‌انگیز می‌کند و امید و شادی را در قلب مردم بوجود می‌آورد.



و دهقان نیکو نهاد که شب‌های بلند زمستان سرد و یخبندان را با قصه‌های پرشکوه شاهنامه فردوسی که سینه به سینه از نسلی به نسل او انتقال یافته پشت سر می‌گذارد و به سوی زمین که با او پیوندی ابدی و ناگسستنی دارد و هرگز تاب تحمل دوری‌اش را ندارد. می‌رود تا آن را بکاود و بذر نان را در آن بیفشاند.

نسیم فرح‌بخش بهاری از کویر لوت، هامون و هیرمند - کارون، ارس، شالیزارهای شمال، سهند و سبلان، زاگرس و دماوند، درختان سر به فلک کشیده‌ی جنگل‌های مازندران، نخل‌های در هم تنیده‌ی جنوب سیستان و بلوچستان، دشت‌های ایل‌نشین غیور ایرانی دریای مازندران و خلیج همیشگی فارس، عبور می‌کند تا لاله‌های وحشی سرخ رنگ صحرا و کوهسار را نوازش کند و طبیعت را از رنگ سفید به الوان رنگین‌کمان درآورد و همانند سروشی به طبیعت فرمان می‌دهد که ای کهکشان، ای آسمان، ای رودبار، ای کوهسار ای دشته‌ها، بیدار شوید؛ ای بلبلان آواز بخوانید؛ ای رودها خروشان شوید؛ ای چشمه‌ها جوشان شوید؛ ای لاله‌ها، نرگس‌ها، یاس‌ها، رنگین شوید؛ ای ماه و خورشید و ستارگان نورانی شوید و ای بارش بی‌کران آسمان، غم‌ها را از دل بزدا که نوروز آمده.

نوروز جلوه‌ی روح و جسم مظهر تجدید حیات شکوفندگی و پاکی سرشت ایرانی است که عمری دراز به سر آورده و همواره، با رخدادهایی همچون تاخت و تاز بیگانگان، اسکندر گجسته، مغول‌ها، تاتارها و بیشماران دیگر روبرو بوده است و با همه‌ی سالخوردگی هنوز با گذشته خود پیوندی ناگسستنی و نزدیک دارد و نمادی از مهمان‌نوازی ایرانیان است که هیچ ملتی در جهان در این باب به پای او نمی‌رسد.

کشورهای بسیاری که در دوران باستان در اوج قدرت بودند بیشتر آنها یا از تاریخ بیرون رفته‌اند و یا از گذشته خود گسیخته‌اند و از آنها جز یادی نمانده است ولی ایران قرن‌ها و هزارها با برپایی جشن‌های نوروزی، مهرگان و سده علی‌رغم ناکامی‌ها و شکست‌ها، فرازا و نشیب‌ها از دود و آتش گذر کرده و همچنان نیرومند، جوان، پرتوان،





استوار، پایدار، سرافراز، و تسخیرناپذیر مانده است تا ملتی بزرگ، نجیب، هوشمند، پرکار، زحمت‌کش، دین‌باور، نیک‌سرشت در پهنه گیتی بماند و در دفاع از حقوق بشر و پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی نقش داشته باشد و گام بردارد.

علی‌رغم این همه هجوم‌های اقوام گوناگون بیگانه، ایرانی، ایرانی باقی ماند و گوهر ذاتی خود را از هر دستبردی مصون داشت. آیا برای یک ملت دست‌آوردی باشکوه‌تر افتخارآمیزتر و سخت‌تر از این آزمون می‌توان تصور کرد؟

به رسم راستی و حق شناسی لازم می‌دانم از تمام دوستانی که در ساختار کتاب نوروز مرا یاری نموده‌اند، به ویژه پژوهشگر فرزانه و فاضل خودم، آقای حسین شهیدی (بیژن) که اطلاعات و نوشته‌های ذی‌قیمتی در اختیارم قرار داد صمیمانه تشکر کنم. همچنین از کمک‌های فرهنگی و فنی بنیاد نیشابور و استاد بزرگوار و دانشمند و ایران‌شناس آقای فریدون جنیدی از صمیم دل سپاسگزاری می‌کنم.

محمد حسین امینی سام



جغرافیای ایران و مرزهای آن

ایران سرزمین پهناوری است که بر روی کره زمین مانند پلی میان شرق و غرب قرار دارد که در دوران سوم زمین‌شناسی، هنگام چین‌خوردگی‌های آلپ و هیمالیا به وجود آمده است. مساحت این سرزمین ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع، معادل کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، سوئیس، بلژیک، دانمارک، ایتالیا و هلند است.

از شمال به دریای مازندران یا خزر، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، از مشرق به افغانستان، پاکستان، از غرب به عراق و ترکیه و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌شود.

کوههای بلندی که از هر سو سرزمین ایران را در برگرفته عبارتند از:

در مشرق سه رشته‌کوه موازی، که معروف به کوههای سلیمان است، در شمال کوههای البرز به غرب امتداد یافته است. این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جدا شده و از دریای مازندران (دریای خزر) گذشته به واسطه‌ی کوه بابا به کوههای هندوکش پیوسته و به وسیله این کوه، به هیمالیا که بلندترین کوههای کره زمین به شمار می‌رود متصل است.

در مغرب ایران کوههای کردستان یا زاگرس واقع است که از شمال به جنوب رفته و سپس به سوی جنوب و شرق برگشته و به دریای عمان می‌رسد.

بعضی از کوههای شمال از مواد آتشفشانی ترکیب یافته، ولی در حال حاضر آتشفشان‌های ایران همگی خاموشنده، پرآوازه‌ترین آتشفشانی ایران قله‌ی دماوند است که همیشه پوشیده از برف بوده و با شکوه تمام در افق تهران خودنمایی می‌کند.



کوههای مرتفعی که چون کمر بند دور تا دور ایران را دربر گرفته‌اند در نگاه نخست ایران را سرزمینی در بسته معرفی می‌کنند، ولی در واقع امر، در این حصارهای طبیعی، رخنه‌ها و گذرگاههای نسبتاً صعب‌العبور وجود دارد که راه نفوذ بر ایران به شمار می‌رود. تاریخ گذشته ایران نشان می‌دهد که این سرزمین نه تنها در برابر مهاجرت اقوام مانع و رادع مهمی نبوده بلکه از ۲۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت آن، تنها ۱۶۴۸۱۹۵ هزار کیلومتر مربع باقی‌مانده و بقیه آن در اثر رخدادهای تاریخی از آن جدا شده است.

آب و هوای فلات ایران

به استثنای گیلان، مازندران و سواحل خلیج فارس که بارندگی در آنجا زیاد است سایر نقاط این سرزمین خشک است. در دیگر نقاط ایران مجموع مقدار باران در عرض سال چندان زیاد نبوده و از کمی آب در رنج است.^۱

رودهای ایران - کارون و کرخه در خوزستان، ارس و قزل‌اوزن در شمال زاینده‌رود در اصفهان، هیرمند در سیستان که رودهای بزرگ ایران می‌باشد. دریاچه‌های ایران عبارتند از ارومیه در شمال غربی آذربایجان، ساوه و قم و تهران، بختگان و بهارلو در فارس، هامون در سیستان و دریای خزر که بزرگترین دریاچه روی کره‌ی زمین می‌باشد.

ایران زمین دارای کوههای بلند پر برف رودخانه‌های پر آب، دریاچه‌های زیبا، شهرهای بزرگ تاریخی، جنگل‌های سرسبز، و آب و هوای چهار فصل، با درجه‌حرارت متفاوت است، در حالی که کوه‌های شمال و شمال شرقی کشور پوشیده از برف‌های زمستانی است. در همان زمان، در جنوب کشور آب و هوای دلکش و معتدل جلب نظر می‌کند، آب‌گوارا، از چشمه‌های طبیعی با رنگ‌های گوناگون و جوشان از دل زمین می‌جوشد محصولاتی چون

۱ - برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به «تاریخ تمدن ایران» که با همکاری جمعی از دانشمندان ایران‌شناسی اروپا تألیف یافته و توسط جواد محبی ترجمه شده است.





خرما، برنج، چای و سایر میوه‌ها و مرکبات در فاصله‌ی نه چندان دور از یکدیگر بعمل می‌آید؛ همچنین ثروت‌های روی زمین و ذخایر زیرزمین مانند نفت، گاز، مس، آهن، طلا، قلع، سرب، زغال‌سنگ، و سنگ‌های قیمتی چون فیروزه، عقیق و آثار باستانی، فرش‌های بی‌نظیر و هزاران هنر دیگر که تا این تاریخ نظیرشان دیده نشده، کشور زیبا و مردم نیک‌سرشت و فعال ایران را در میان دیگر ملل یکه و ممتاز می‌سازد.

این سرزمین در مرکز جهان میان شرق و غرب واقع شده و جاده‌هایی نظیر جاده شاهی که هخامنشیان آن را احداث کرده‌اند، قرون متمادی محل عبور کاروان‌های تجاری برای حمل کالا بوده است؛ در عین حال باعث شده که اقوام وحشی و غیرمتمدن برای غارت و چپاول ایران زمین از این جاده‌ها استفاده کنند.

چنان‌که با استفاده از این معابر از سوی شرق و غرب همیشه ایران را مورد تجاوز و تاخت و تاز قرار داده و مانع ترقی و پیشرفت این کشور شده‌اند. سرزمین ایران از دوران باستان مرکز بزرگ ارتباط اقوام گوناگون بوده و مانند پلی در قلب آسیای مرکزی و آسیای غربی بوده، و به‌طور کلی، مشرق را به مغرب به وسیله قدیمی‌ترین جاده‌های خود متصل کرده و سبب گسترش تجارت غرب و شرق می‌شده است. همراه این داد و ستد فرهنگ و تمدن شرقی و غربی ملل مختلف، ایران زمینه انتقال‌دهنده این روابط بود، خود از آن بهره‌مند گردید.

سرزمین زیبای ایران زادگاه پیامبران و مردان بزرگ تاریخی نیز بوده است، که از راه فکر و عقیده برای نخستین بار، جنگ با بدی و طرفداری از نیکی و یکتاپرستی را رواج داده و در نهاد فکرشان همیشه اندیشه بلند و نیروی ترقی و ادب وجود داشته است. مراحل تکامل دینی این سرزمین از مهرپرستی تا یکتاپرستی و تدوین قوانین انسانی زرتشت و بنیان‌گذاری نخستین حکومت منظم جهان و آفریننده اولین عناصر حقوق بشر بوده است؛ چنان‌که مورخین بنام جهان آن را آغاز تاریخ جهان می‌دانند تمام این دست‌آوردها در جهت نجات و هدایت انسان از ظلم و ستم و اجرای عدالت بوده و سبب سرافرازی و کسب هویت ایران و ماندگاری این سرزمین در طول هزاران سال شده است.





بخش اول

نام ماه‌ها و روزها در ایران باستان
شش گاهنبار
فروردگان
تاریخچه‌ی نوروز
نوروز و جمشیدشاه پیشدادی
نوروز در دوران هخامنشیان
نوروز در دوران اشکانیان
نوروز در دوران ساسانی



نام ماه‌ها و روزها در ایران باستان

ایرانیان سال را به دوازده ماه به شرح ماه‌ها و روزهای زیر تقسیم می‌کردند.

۱- فروردین	فرَوَشی	فروهر نیروی پیشرفت
۲- اردیبهشت	اشاویشت	بهترین، بالاترین راستی و پاکی
۳- خرداد	ها اور تیت	رسایی، تندرستی
۴- تیر	تیشتریا	تیشتر، ستاره‌باران
۵- امرداد	امرتت	بیمرگی، جاویدانی
۶- شهریور	خشترویرا	پادشاهی آرزو شده، کشور خواسته شده
۷- مهر	میترا	مهر و محبت، عهد و پیمان
۸- آبان	آپیِم	آب
۹- آذر	آتر	آتش
۱۰- دی	داتوش	دادار، آفریدگار
۱۱- بهمن	وهومنه	اندیشه‌ی نیک
۱۲- اسفند	سپنتاارمیت	فروتنی مقدس، مهرپاک



هر یک از ماه‌های یادشده بی‌کم‌وکاست دارای سی روز است و هر روز نام ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است:

- ۱- اهورامزدا = هرمزدا^۱
MAZDA-AHUR
- ۲- وهومنه = بهمن، اندیشه‌ی نیک
VOHUMANA
- ۳- اش و هیشث = اردیبهشت: بهترین راستی و پاکی
ASHA-VAHISHTA
- ۴- خشتروئیریه = شهریور: شهریارِ نیرومند،
کشور نیرومند
KHSATRA-VAIRYA
- ۵- سپنت آرمثیتی = سفندارمذ: فروتنی و مهر پاک
SPENTA-ARMAITI
- ۶- هئورواتات = خرداد، تندرستی و رسایی
HA-ORVATATA
- ۷- امرتات = امرداد، بیمرگی، جاودانگی
AMERETATA
- ۸- دئوش = دی بآذر: آفریدگار
DATHOSHU
- ۹- آتر = آذر: آتش، فروغ
ATHAR
- ۱۰- اپم = آبان: آبها، هنگام آب
APAM
- ۱۱- هورخشثت = خورشید: آفتاب، خر یا خور نیز گویند
HAVREIKHSHAHATA
- ۱۲- ماونگه = ماه: ماه
MAONGHA
- ۱۳- تیشتریه = تیر: سیاره تیر، ستاره باران
TESHTARYA
- ۱۴- گئوش = گوش: جهان، زندگی، هستی
GEUSH
- ۱۵- دئوش = دی به مهر: آفریدگار
DATOSHU

۱ - روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم نیز مانند نخستین روز ماه به اسم هرمز نامیده شده اما این روزهای اخیر را به صفت اهورامزدا که دئوش باشد و به معنی آفریننده است خوانده‌اند.
... هر یک از این سه روز را از برای امتیاز از همدیگر به اسم روز بعدش نسبت داده‌اند: دی به آذر، دی به مهر، و دی به دین گفته‌اند. بسا هم کلمه دئوش را در فارسی دین گفته روزهای مذکور را دین به آذر، دین به مهر، و دین به دین خوانده است.

البته کلمه دئوش در فارسی «دی» است، نه دین، روز ۲۴ ماه که در فارسی دین گفته می‌شود. در اوستا هم همین کلمه دئنا daena آمده که به معنی کیش و آیین است. (خرده اوستا پور داوود ص ۲۰۷، یادداشت ۱)





MITHRA	۱۶- میثر = مهر: دوستی، پیمان
SRAOSHA	۱۷- سرئوش = سروش: فرمانبرداری
RASHNU	۱۸- رشنو = رشن: دادگری
FRAVASHI	۱۹- فَرَوَشی = فروردین: فروهر، نیروی پیشرفت
VERETRAGHNS	۲۰- ور ثرغن = وهرام = بهرام: پیروزی
RAMAN	۲۱- رامن = رام: رامش، شادمانی
VATA	۲۲- وات = باد: باد
DATOSHU	۲۳- دثوش = دی به دین: آفریدگار
DAENA	۲۴- دئنا = دین: بینش درونی، وجدان، کیش و آیین
ASH(VANGHOI)	۲۵- اشی ونگوهی = ارد = ارت: خوشبختی، دارایی و خواسته
ARSHTATH	۲۶- ارشتات = ارشتاد = اشتاد: راستی
ASMANA	۲۷- اسمن = آسمان: آسمان
ZEMU	۲۸- زم = زامیاد: زمین
MANTHRASPENTA	۲۹- منترسپنت = مانتره سپند = ماراسپند (مهراسپند): گفتار پاک
ANGHRA RAOCHA	۳۰- انگریوچاو = انیران = انارام: فروغ و روشنایی‌های بی‌پایان

در تقویم اوستایی هر سال دوازده ماه بوده و هر ماه سی شبانه روز، پنج روز هم بی‌آنکه در حساب ماه آید، به آخر یکی از ماه‌ها افزوده می‌شده است. این پنج روز را با نام‌های گوناگونی همچون اندرگاه، یا گاه و هیچیک، و هیزک، بهیزک، پنجه دزدیده و خمسه مسترقه می‌نامیدند.





چنانکه دیده می‌شود هر یک از روزهای ماه به اسم امشاسپند و یا ایزدی نامیده شده و نام‌های ماه‌ها نیز به اسم دوازده امشاسپند و ایزد است.^۱

نام هر یک از روزهای ماه که با نام همان ماه یکی می‌شد نزد ایرانیان روز جشن بود مانند:

- ۱- جشن فروردگان
- ۲- جشن اردیبهشتگان
- ۳- جشن خردادگان
- ۴- جشن تیرگان
- ۵- جشن امردادگان
- ۶- جشن شهریورگان
- ۷- جشن مهرگان
- ۸- جشن آبانگاه
- ۹- جشن آذر یا آذر جشن
- ۱۰- جشن دی یا دی جشن
- ۱۱- جشن بهمنگان
- ۱۲- جشن اسفندارمذ

در میان جشن‌های یاد شده مهمترین و بزرگترین آنها جشن نوروز و دیگری جشن مهرگان بود که اولی در آغاز سال و دومی در میانه‌ی سال برپا می‌شد. درخور نگرش آنکه آغاز این دو جشن بزرگ هنگامی بود که ساعات روز و شب یکی و برابر می‌شد که اولی در اصطلاح گاه‌شماری نجوم اعتدال ربیعی (بهاری) و دومی را اعتدال خریفی (پاییزی) نامند.

۱ - خرده اوستا، پور داوود، ص ۲۰۷-۲۰۹ با برخی افزوده‌ها.





جشن نوروز در اصل یکی از دو جشن سال آریایی بود، آریاییان در دوران باستان تنها دو فصل گرما و سرما داشتند. فصل گرما شامل بهار و تابستان و فصل سرما شامل پاییز و زمستان بود.

فصل سرما در اوستا (زیمه) Zima و فصل گرما (هم) Hama خوانده می‌شدند؛ حتی در زمانی بسیار دور، فصل سرما از ده ماه تشکیل می‌شد و فصل گرما تنها دارای دو ماه بود چنانکه در وندیداد فرگرد نخست آمده است.^۱

نخستین بخش از بهترین مکانها و شهرهایی که اهورامزدا آفرید ائیرینم ویج (ایران ویج) بود با دائیتیای (آمودریا جیحون) Daitya خوب، برای آفت آن سرزمین که انگره‌مینو آفرید. مارئوی دینه (مارهای سرخ، گونه‌ای اژدها) و زمستان آفریده‌ی دئوه است. ده ماه آنجا زمستان است تنها دو ماه تابستان است و در این زمان آبها یخ بسته، زمین یخ بسته و گیاهان یخ بسته‌اند.

آنجا میان زمستان و دل زمستان، هرگاه زمستان بگذرد، سیلابهای بسیار درخواهد آمد.

سپس در دو فصل یاد شده دگرگونی به وجود آمد و تابستان دارای هفت ماه، و زمستان دارای پنج ماه گردید.^۲ در هر یک از این دو فصل مردم جشنی برپا می‌کردند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفته است. نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما، یعنی وقتی که گله‌ها را از آغل‌ها به چمن‌های سبز و خرم می‌کشانیدند و از دیدن چهره دل‌آرای خورشید شاد و خرم می‌شدند و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل کشانیده توشه روزگار سرما را تهیه می‌دیدند.

۱ - وندیداد یا وی دیو دات به معنی قانون ضد دیو است. وندیداد یکی از بخش‌های پنجگانه اوستا، که مجموعاً شامل بیست فرگرد (= فصل) است.

۲ - وندیداد فرگرد ۱ بند ۳ - ۴ نقل از کتاب دین‌های ایران باستان، نوشته‌ی هنریک ساموئل نیبرگ، ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی ص ۳۱۴-۳۱۵ مرکز ایرانی، مطالعه فرهنگ‌ها ۱۳۵۸.





سپس سال، در دوری از ادوار، به تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه تقسیم شد. پس از آن نیز سال به دو قسمت شش ماهه تقسیم می‌شده است. زمانی نیز سال به شش قسمت غیرمتساوی تقسیم می‌شد. این قسمت‌ها به اوستایی یا یری یعنی سنوی (فصول سنوی) یا رتو به معنی قسمتی از زمان است و یایری رتو و در فارسی جدید (گاه) (در پهلوی گاس) نامیده می‌شدند و در واقع شش فصل سال شمسی بوده‌اند. در آخر هرگاه جشنی پنج روزه که بعدها در پهلوی کاسانبار و در فارسی به اسم گاهنبار معروف شده گرفته می‌شد.^۱

همچنین آمده است: سال از عهدی بالنسبه قدیم (و شاید از قدیمی‌ترین ازمنه نیز) به چهار فصل سه ماهه معروف تقسیم می‌شده که اسامی آنها به پهلوی چنین است: وهار - هامین - پاتیژ - زمستان. وهار همان بهار است و در زبان اوستایی و نه‌ری یا وگه‌را یا ونهی و در زبان سانسکریت قدیم در سال قدیم و دایی و سَرها و وِسَنتا و ظاهراً در زبان پارسی باستان و آهر بوده که در ترکیب ثور واهر که در گاهشماری دوره اول هخامنشیان ماه دوم بهار و به معنی میانه بهار است همین کلمه داخل است.^۲ وجود کلمه ونه‌ری در اوستا به معنی بهار و شاید سارذا به معنی پاییز، دلیل معروفیت فصول چهارگانه معروف در عهد اوستایی است و گمان می‌رود با وجود بنای تقسیم اساسی سال به دو فصل سرد و گرم، فصول چهارگانه نیز پهلوی به پهلوی وجود داشته است. کلمه میذبوی زرمی که اسم گاهنبار اول است و اساساً در ۴۵ روز بعد از اعتدال ربیعی واقع است نیز دلالت بر وجود فصل بهار در سال اوستایی قدیم دارد.^۳

۱ - گاهشماری در ایران قدیم تقی‌زاده، ص ۴۴.

۲ - سال قدیم ایسلاندی و نورژی نیز فصل بهار را «وآر» می‌نامیدند و هم‌اکنون به سوئدی «وآر» و به دانمارکی «وار» است، همان ص ۴۵ یادداشت ۷۴.

۳ - گاهشماری در ایران قدیم، ص ۴۴-۴۵.





از سوی دیگر باید افزود که غیر از دوازده جشن یاد شده که هر یک با تشریفات و آیین ویژه‌ی خود برگزار می‌شده است. آغاز هر گاهنبار را اگر مصادف با این جشن‌ها نبود باز جشن می‌گرفتند.^۱

در اینجا بایسته است تا اندکی نیز به گاهنبارها بپردازیم تا بهتر بتوانیم به ریشه‌های تاریخی و آیینی پاره‌ای از جشن‌های ایرانی دست یابیم. ایرانیان روز و شب را از نظر انجام فرایض دینی به پنج بهره تقسیم کرده بودند که به هر یک از آنها «رسینه» به معنی هنگام و زمان نیز می‌گفتند.

۱- از برآمدن خورشید تا نیمروز (ظهر) را «هاونگاه» می‌نامیدند.

۲- از نیمروز تا سه ساعت پس از آن «رَپیشوینگاه» خوانده می‌شد که بعدها گاه «رفتون» نیز تلفظ گردید.

۳- «آزیرنگاه» که از ۳ بعد از ظهر تا غروب «یوارک گاه» است.

۴- «اوپروت‌رینگاه» که از سر شب تا نیمه شب.

۵- «اوشهمین گاه» از نیمه شب تا برآمدن خورشید است.

در روزهای کوتاه زمستان پیشوین گاه نداریم.^۲

۱ - برگزاری جشن‌های نوروزی در تخت جمشید، علی سامی، هنر و مردم شماره ۱۰۴ خرداد ۱۳۵۰.
۲ - زروان سنجش زمان در ایران باستان، گزارش فریدون جنیدی، ص ۱۵۰-۱۵۱ نقل به اختصار، بنیاد نیشابور ۱۳۵۸، همچنین نگاه شود به تقویم نوروزی شهریار، شمسی، قمری، فرس - ذی‌هروز.

